



رد نظریه استثنای نهاد غصب از قواعد کلی باب مسئولیت مدنی

رسول ملکوتی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۱۲/۰۹

چکیده

عبارت (الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال) موجب تلقی اشد بودن قواعد نهاد غصب شده درحالی که در مورد سایر منابع موجد مسئولیت مدنی این تلقی وجود ندارد. این نگرش و عدم لزوم حدوث ضرر و احراز سببیت، موجب گردیده اغلب حقوقدانان قواعد حاکم بر نهاد مزبور را جدای از قواعد کلی باب مسئولیت مدنی تحلیل کنند. در این مقاله تلاش شده با نگرش فقهی و توجه به ساختار قانون مدنی، بی‌اعتباری تلقی یاد شده و عدم اتقان جدایی مزبور، اثبات گردد. به نظر می‌رسد که تفاوت برخورد با غاصب در مقایسه با سایر منابع موجد مسئولیت مدنی، نه ناشی از تمایز در ماهیت یا قواعد این نهاد، بلکه به جهت تلقی غیرکاملی می‌باشد که از مفهوم ضمان مالی، در علم حقوق شده است. ضمان در فقه به معنی ایجاد تعهد در برابر دیگری است که ضمانت اجرای آن به سه شکل طولی استرداد عین، دادن مثل و پرداخت قیمت تبلور پیدا می‌کند. لکن در حقوق، مفهوم مسئولیت مدنی، که معادل اصطلاح ضمان وضع شده، صرفاً مضیق به شکل سوم، یعنی الزام به جبران خسارت است. همین تضییق خودساخته در مفهوم، موجب تلقی عدم امکان تطبیق قواعد و ارکان نهاد غصب، بر ارکان کلی باب ضمان و اشد بودن آن گردیده است.

واژگان کلیدی: غصب، ضمان، مسئولیت مدنی، فقه، حقوق.

مقدمه:

در بین حقوقدانان مشهور است که قواعد غصب از قواعد کلی باب مسئولیت مدنی متمایز می‌باشد و در کتب مسئولیت مدنی، قواعد نهاد غصب را جدای از قواعد عام این حوزه مورد

بررسی قرار می‌دهند. همچنین در تعیین ارکان این نهاد دیرپا از تطبیق قواعد آن، بر قواعد کلی باب مسئولیت مدنی خودداری ورزیده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۲۵. قاسم زاده، ۱۳۹۰: ۱۹).

اگر چه قواعد ضمان در فقه به روشنی علم حقوق دسته‌بندی و مبناشناسی نشده است، اما نهاد غصب و سایر نهادهای حوزه ضمان قهری در قانون مدنی از جمله در ماده ۳۰۷ آن، مبتنی بر فقه و مأخوذ از آن است. بنابراین توجه به سابقه فقهی این نهاد و باب ضمان، می‌تواند روشن کننده علت تفاوت و اصالت یا عدم اصالت این تمایز باشد.

در فقه عبارتی با عنوان (الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال) نقل شده که توجیه گر برخورد شدید با غاصب (امام خمینی، ۵۱۱: ۱۳۸۸. فخرالمحققین، ۴۱۸: ۱۳۸۷) و تحقق ضمان به شیوه‌ای گردیده که وضع وی را از این نظر در شرایط ویژه‌ای قرار داده است. اما آیا برخورد شدید با غاصب به علت تفاوت ماهیتی این نهاد با سایر نهادهای موجد ضمان قهری می‌باشد، که مقتضی چنین انشقاقی در علم حقوق شده است؟ و قواعد و احکام ضمان غاصب، قواعد ویژه و استثنایی در مقایسه با قواعد قواعد عمومی باب مسئولیت مدنی هستند؟ یا اینکه اساساً در این خصوص تفاوت واقعی وجود ندارد و این تفکیک صرفاً حاصل دیدگاه حقوقدانان است؟

در این مقاله کوشش شده با روش تحلیل سوابق فقهی و تکیه بر ساختار قانون مدنی و نگاه انتقادی به رویکرد دکترین حقوقی در خصوص موضوع، عدم اصالت تفکیک یاد شده و توالی آن روشن گردد. مقدمه‌ی پاسخ به سوالات مزبور، روشن شدن ارتباط میان دو اصطلاح مسئولیت مدنی و ضمان می‌باشد.

۱- رابطه مفهوم اصطلاح مسئولیت مدنی و ضمان

اساساً در فقه سخنی از اصطلاح (مسئولیت مدنی) نیامده است و جبران خسارت، در قالب اصطلاح (ضمان) موضوع بحث قرار گرفته است. ضمان در لغت به معنی بر عهده گرفتن و کفالت نمودن (فیروزآبادی، بی‌تا: ۲۴۳) و التزام و اشمال می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۸۹). در تعریف ضمان گفته شده (کون الشی فی عهده الضامن و الخساره علیه)^۱ (شیخ انصاری، ۱۴: ۱۴۱۵) لازمه‌ی ثبوت در عهده، جبران است. بنابراین در تعریف ضمان به طور کلی می‌توان گفت: تعهد به جبران. به عبارت دیگر اصطلاح مزبور مصدری برای عام الزام و التزام در عقود و ایقاعات و افعال نامشروع به عنوان منبع ایجاد تعهد به طور کلی است (الزحیلی، ۱۹۹۸: ۶).

^۱ یعنی امری که بر عهده‌ی ضامن بوده و جبران خسارت آن بر عهده‌ی او است.

پس مفهوم عام ضمان در فقه، ایجاد تعهد در برابر دیگری است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۵۵) و وقتی گفته می‌شود شخصی در برابر دیگری ضمان دارد، به این معنی است که در برابر او (تعهد) دارد و موضوع این تعهد، انجام فعل (استرداد عین یا دادن بدل)^۱ یا ترک فعل (رفع استیلاء) می‌باشد. مثلاً اگر کسی عین مال دیگری را غصب کرد، به موجب قاعده ی (علی الید ما اخذت حتی توّديه)، گفته می‌شود که در برابر مالک، ضامن است. منظور از ضمان در این مورد همان (عُهده) است. یعنی مال اخذ شده بر عهده او می‌باشد نه فقط خسارت ناشی از آن. بنابراین تا وقتی مال موجود باشد، اثر تکلیفی استرداد بر عهده ی او است و در صورت تلف، اثر وضعی، پرداخت مثل یا قیمت متوجه او می‌باشد.^۲ (اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۰۱).

برخی فقها در مورد تصرف بلاوجه مال غیر، مسئولیت نسبت به پرداخت خسارت وارده به مال مانند دادن مثل یا پرداخت قیمت آن را نه معنای کامل ضمان، بلکه بخشی از آثار آن می‌دانند^۳ (نابینی، ۱۳۷۳: ۱۱۶). بنابراین مسلم است که مفهوم کامل ضمان، هر سه وجه (استرداد عین یا دادن مثل یا پرداخت قیمت) را در برمی‌گیرد که در طول هم هستند (ملکوتی، ۱۳۹۶، ۱۵).

در مورد عقود فاسد نیز اطلاق کلمه ی ضمان به همین معنی است مثلاً در عقد بیع فاسد، اگر مبیع به خریدار تسلیم گردد، گفته می‌شود وی ضامن مبیع است. ضامن مبیع بودن با ضامن خسارات بودن متفاوت می‌باشد و مفهومی اعم از آن دارد. (إن قبضَ المشتري المبیع (در حال بطلان بیع) هذه کان مضموناً علیه) (شهیدثانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۸۷) از عبارت (هذه) و (مضموناً علیه) معلوم است که مشتری مستقیماً ضامن خود مبیع است نه اینکه صرفاً در برابر فروشنده حق دینی داشته و مکلف به پرداخت خسارت باشد. بلکه ابتدائاً مکلف است مبیع را مسترد کند و در صورت تلف، مثل آن را بدهد و در صورت عدم امکان، نهایتاً خسارت بپردازد. اتفاقاً هرگاه شخص در برابر زیان‌دیده صرفاً حق دینی پرداخت خسارت بر عهده داشته باشد، فقها اغلب به جای

^۱ دادن بدل در مرتبه اول از طریق دادن مثل و در صورت تعذر، با پرداخت قیمت محقق می‌گردد.

^۲ یا مثلاً در اتلاف و تسبیب این تعهد از طریق دادن مثل یا نهایتاً پرداخت قیمت انجام می‌گردد. همین‌طور در ایفای ناروا با استرداد عین. به طور کلی ضمانت اجرای تعهد مزبور در همه قواعد موجد ضمان، یکی از سه حالت طولی (استرداد عین، دادن مثل یا پرداخت قیمت) می‌باشد.

^۳ البته اگر چه برخی فقها قائل‌اند که افاده ی قاعده مزبور صرفاً حکم تکلیفی استرداد مال است و پرداخت خسارت از آن برداشت نمی‌شود. (نراقی، ۱۴۱۷: ۳۱۶). اما آنچه مقصود بحث ما در اینجا است نه دلالت قاعده ی مزبور، بلکه اثبات این موضوع است که در کلام فقها ضمان به معنی صرف جبران خسارت نمی‌باشد.

عبارت ضمان، از اصطلاح (حق رجوع) استفاده کرده‌اند (شهید ثانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۸۴، طباطبایی یزدی، ج ۲، ۱۴۲۸: ۱۴۸ به بعد. محقق کرکی، ج ۹: ۱۶۵ به بعد).

اما در علم حقوق، مفهوم مسئولیت مدنی صرفاً الزام به (جبران خسارت) معنی شده است (کاتوزیان، ج ۱، ۱۳۸۲: ۴۶. جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۴۵). یعنی موضوع مسئولیت مدنی، (دین کلی) در ذمه‌ی شخص مسئول است. و تا زمانی که عین موجود باشد، مسئولیت مدنی (به معنی جبران خسارت و حق دینی) نسبت به آن عین، محقق نگردیده چون خسارتی حادث نشده است. پس مفهوم مسئولیت مدنی مدنظر حقوقدانان، در پله آخر قرار دارد (ملکوتی، ۱۳۹۶: ۱۷). بنابراین رابطه میان مفهوم دو اصطلاح یاد شده از نظر منطقی، عموم و خصوص مطلق است. منشاء تضييق مفهوم مسئولیت مدنی به صرف جبران خسارت، معلوم نیست. در حالی که مفهوم اصطلاح (مسئولیت) که بخشی از اصطلاح مسئولیت مدنی است، عبارت می‌باشد از (ضرورت پاسخگویی شخصی که از تعهدات و وظایف خود تخلف نموده است). (صفار، ۱۳۷۳: ۴۴۹) و سخن از صرف جبران خسارت نیست. در هر حال مسلم است که استفاده از اصطلاح (مسئولیت مدنی) به جای (ضمان)، به طور کامل مفهوم ضمان را منتقل نمی‌کند، بلکه صرفاً بخشی از اثر ضمان است (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۸۰).

پایبندی به تضييق در مفهوم یاد شده، موجب گردیده است برخی حقوقدانان در بحث از مسئولیت مدنی، غصب را از شمول قواعد مسئولیت مدنی خارج بدانند و آن را تابع قواعد خاص خود تلقی کنند^۱ (کاتوزیان، ج ۱، ۱۳۸۲: ۲۶). در حالی که هیچ تردیدی نیست نهاد غصب از مهم ترین مباحث مسئولیت مدنی است اما چون تعهد اولیه غاصب رد عین می‌باشد و در حقوق، مسئولیت مدنی به الزام به جبران خسارت و پرداخت صرف (حق دینی)، تعبیر و محدود شده است، تطبیق نهاد غصب بر قواعد مزبور ممکن نمی‌گردد.

همین انشقاق ناشی از تضييق در مفهوم و عدم امکان تطبیق نهادهایی مانند ایفاء ناروا و ... بر مفهوم مسئولیت مدنی، موجب ابداع نظریات و نهادهایی مانند نهاد (شبه عقد) گردیده که بخشی از هدف آن، توجیه این جداسازی ناخواسته بوده است. (همان، ج ۲، ۱۳۸۲: ۱۰)^۲ در حقوق

^۱ البته توالی این، محدود به نهاد غصب نیست بلکه استیفاء را نیز شامل می‌شود.

^۲ مثلاً در ایفاء ناروا، مسئولیت دریافت کننده ی من غیروجه، در قالب قواعد مسئولیت مدنی قابل تحلیل نیست. بنابراین ناچاراً آن را در قالب عنوان نامأنوس شبه عقد تحلیل کرده اند در حالی که مطابق تعریف فقه از ضمان، ایفای ناروا از مصادیق روشن آن است.

کامن لا همچنین نظریه مسئولیت استردادی^۱ ایجاد شده، که هدف آن توجیه مسئولیت در مواردی است که ضرر حادث نشده، اما استرداد مال اخذ یا تصرف شده، ضروری می‌باشد مانند مسئولیت ناشی از ایفاء ناروا (Jones and Gofe. 1998: 3). (Dobbs.1993:40) در حالی که در حقوق کشور ما اگر به توسیع مفهوم ضمان به شرح فوق توجه گردد، این تمایز فاقد توجیه و غیرلازم خواهد بود.

۲- جامعیت نگرش فقه در تقسیم ضمان نسبت به علم حقوق

ضمان در فقه به دو نوع ضمان قراردادی و ضمان قهری تقسیم می‌شود. منظور از ضمان قراردادی همان عقد معین موضوع مواد ۶۸۴ به بعد قانون مدنی است که ماهیت آن انتقال دین می‌باشد. ضمان قراردادی یک مفهوم اعم و یک مفهوم اخص دارد، مفهوم اخص همان عقد معین ضمان است (حکیم، مستمسک عروه الوثقی، ۱۳۹۱: ۲۴۵. محقق کرکی، ج ۵، ۱۴۱۴: ۳۰۸) اما مفهوم اعم، عقد حواله و بعضاً کفالت را نیز شامل می‌شود^۲ (شهید ثانی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۲۳۵. طباطبایی یزدی، ۱۴۲۸: ۳۹۹. شهید ثانی، ۱۴۱۹، ۱۷۲).

ضمان قهری در فقه به معنی الزامی است که حاصل مستقیم قرارداد نیست، اگر چه ممکن است منشأ و مبنای قراردادی هم داشته باشد. به این ضمان، عنوان قهری اطلاق می‌شود از این جهت که الزام ناشی از آن، مورد تبانی و قصد طرفین نیست و قهراً حاصل گردیده است. بنابراین در فقه برخلاف حقوق ما، الزام به جبران، چه حاصل از تخلف از تعهد قانونی باشد یا حاصل نقض تعهد قراردادی، در هر حال ضمان قهری است (فرهنگ فقه، ۱۶۷، ۱۳۸۷). و خسارت ناشی از نقض قرارداد نیز ضمان غیرقراردادی (قهری) محسوب می‌شود چون در قلمرو اراده و تراضی طرفین نیامده است. به عبارت دیگر در ضمان قهری، تعهد به پرداخت مال، اختیاری نیست اعم از اینکه مبنای ضمان، قرارداد باشد یا واقعه حقوقی. (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۹۱) و این تعهد به پرداخت (مال) ممکن است تعهد به استرداد عین، پرداخت مثل یا قیمت باشد.

^۱ Restitutionary liability

^۲ در هر سه عقد مزبور، مفهوم ضمان عبارت است از تعهد به انجام فعل. که در عقد ضمان و حواله با پرداخت وجه (دین) و در کفالت با استرداد مکفول یا پرداخت خسارت مکفول^۳ له تبلور پیدا می‌کند.

مشهورترین انواع ضمان قهری در فقه عبارتند از: ضمان معاوضی، ضمان درک و ضمان ناشی از اتلاف مال یا جسم.^۱ اگر چه قانون مدنی در ماده ۳۶۲ ضمان درک را در زمره آثار بیع صحیح آورده است، اما همانگونه که برخی از حقوقدانان تصریح کرده‌اند، ضمان درک از آثار بیع فاسد است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۳). بنابراین مشخص است که از نظر تقسیم‌بندی، این نوع ضمان نیز در شمار ضمان‌های قهری مرسوم در فقه تلقی می‌گردد و معنی آن نیز برخلاف اصطلاح مسئولیت مدنی، جبران خسارت یا حق دینی صرف نیست، بلکه استرداد عین یا پرداخت مثل و در صورت عدم امکان، پرداخت قیمت است (شهیدثانی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۸۷).

ضمان معاوضی نیز در فقه همین گونه است. یعنی در صورت تلف مبیع قبل از تسلیم در عقد بیع، فروشنده مسئول استرداد ثمن به خریدار می‌باشد. چون با انفساخ، دیگر عقدی وجود ندارد و وجود ثمن در دست بایع، فاقد توجیه می‌باشد. قانون مدنی در ماده ۳۸۷ اگر چه ضمان معاوضی و تکلیف استرداد ثمن توسط بایع را در مبحث آثار بیع آورده، اما این نوع ضمان از مصادیق ضمان قهری و خارج از قرارداد بیع است و خریدار نمی‌تواند به استناد عقد بیع، ثمن پرداختی را مطالبه کند بلکه به استناد زوال بیع، حق مطالبه خواهد داشت.

مفهوم ضمان در قاعده‌ی مایضن^۲، که ضمان درک یا همان مقبوض به عقد فاسد نیز بخشی از آن می‌باشد، (انصاری، ۱۳۰۴: ۱۰۱) به همین معنی است. و ضمان آور بودن عقد در صورت بروز فساد در آن، بدین مفهوم تفسیر می‌گردد که طرف مقابل را متعهد به انجام کاری، اعم از دادن عین یا بدل مال موضوع عقد فاسد، در برابر دیگری می‌کند (مکارم شیرازی، ج ۲، ۱۴۱۱: ۲۱۴). برخی معتقدند قاعده مزبور، با قطع نظر از کلیت یا عدم کلیت و موجبات ضمان در آن، جریان ضمان را در تمامی ابواب معاملات می‌رساند (موسوی بجنوردی، بی تا: ۷۳۳). در هر حال اگر این نظر هم پذیرفته شود چاره‌ای جز تلقی مفهوم ضمان در آن به معنی عام گفته شده، نخواهد بود.

از مطالب فوق به نظر می‌رسد که این نوع تقسیم بندی از ضمان و اطلاق مفهوم ضمان به نوع قهری در هر شکل خسارت ولو ناشی از قرارداد، دارای جامعیت و مانعیت بیشتری است. از این جهت که الزام حاصله از نقض قرارداد نیز اساساً مورد تراضی طرفین نیست. بنابراین اطلاق عنوان (قهری) بر آن صحیح تر به نظر می‌رسد.

^۱ اگر چه برخی معتقدند خسارت بدنی از مصادیق ضمان قهری در فقه نیست (بادینی، ۱۳۸۴: ۳۳۰). اما به نظر می‌رسد چون موضوع ضمان در این فرض نیز پرداخت دیه یا ارش یا به تعبیری خسارت است، از مصادیق این نوع ضمان است.

^۲ کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده.

۳- مقایسه نهاد غصب با سایر منابع موجد مسئولیت مدنی

منظور از منابع موجد مسئولیت مدنی، مجاری و مصادری هستند که ضمان از طریق آنها تحقق می‌یابد. اگر چه ماده ۳۰۷ قانون مدنی منابع ضمان را در چهار عنوان محصور کرده، اما در فقه منابع ضمان، محصور به شکل یا قالب خاصی نیست و در این خصوص اجماعی میان فقها وجود ندارد (ملکوتی، رسول، ۱۳۹۷۰: ۵۰). در فقه برخلاف قانون مدنی، موضوعیت با اصل ضرر می‌باشد، نه منبعی که در قالب آن ضرر حادث شده است و برخی فقها اساساً دلیل مسئولیت را حدوث ضرر دانسته‌اند (نجفی، ۱۹۸۱: ۵۹).

اگر چه در فقه، قواعد مشخصی احصاء شده اند که چنانچه عمل زیانبار شخص در قالب این قواعد قابل تعریف باشد، ضمان او مسلم است مانند قاعده اتلاف، و تسبیب و ... (امام خمینی، ج ۲، ۱۳۷۹: ۶۸). اما اگر عمل زیانباری را نتوان در یکی از قالب های مشهور مانند اتلاف، تسبیب، غصب، غرور و ... که از آنها به عنوان قواعد فقهی^۱ تعبیر می‌شود، (همان، ج ۱، ۱۳۸۲: ۱۰) جای داد، ضمان عامل فعل منتفی نیست. بلکه به موجب قاعده (لاضرر) که محدود به هیچ یک از ابواب فقهی نیست، هرگاه ضرری ناروا باشد موجب تحقق ضمان عامل آن خواهد بود ولو اینکه در قالب قاعده خاصی از قواعد مشهور قابلیت گنجایش نداشته باشد (تونی، ۱۴۱۵: ۹۴). بنابراین در ضمان، موضوعیت و اصالت با نفس ضرر است نه الزاماً منبع آن.

حصر موضوع ماده ۳۰۷ قانون مدنی در ماده‌ی ۱ قانون مسئولیت مدنی نقض شده است^۲ و به موجب ماده مزبور هرگونه زیان نامشروعی ولو در قالب منابع ماده ۳۰۷ ننگند، قابلیت جبران دارد. و ماده یاد شده به نوعی بازگشت به فقه و قاعده لاضرراست (ملکوتی، رسول، ۱۳۹۶: ۳۰). بنابراین نهاد غصب نیز به عنوان احدی از منابع موجد ضمان در فقه در عرض سایر منابع موجود است و از این حیث تفاوتی ندارد.

^۱ اساساً تعریف قاعده فقهی همانند آن چیزی است که امروز در حقوق به عنوان منبع ضمان تعبیر می‌شود. (القاعده الفقهیه عباره عن حکم شرعی ینطبق علی مصادیقہ إنطباق الطبیعی علی افرادہ، و لاتقع فی طریق إثبات شیء أبدا).

^۲ ماده مزبور مقرر می‌دارد: هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

۴- نهاد غصب و ارکان کلی مسئولیت مدنی

تفاوت اساسی میان نهاد غصب و سایر نهاد های موجب ضمان در فقه مانند اتلاف و تسبیب، این است که برای تحقق مسئولیت غاصب نیازی به احراز رابطه سببیت نیست. در حالی که در حقوق، تحقق مسئولیت مدنی مستلزم احراز رابطه سببیت می باشد و این یکی از علت های مهمی است که موجب شده حقوقدانان راه غصب را از سایر نهادهای موجب مسئولیت مدنی جدا بدانند (کاتوزیان، ج ۲، ۱۳۸۲: ۲۷).

در پاسخ به این ایراد می توان گفت که مقتضی وقوع ضمان در اتلاف و تسبیب، از بین بردن مال غیر است و این مقتضی از طریق اثبات سببیت، احراز می شود. در حالی که در غصب با توجه به مفهوم موسع ضمان در فقه، مقتضی و مبنای مسئولیت، همان استیلا یا غیر قانونی بر مال دیگری است. بنابراین همین که تسلط حاصل شد، اقتضای مسئولیت فراهم است و نه تنها نیازی به اثبات عامل دیگری برای تحقق ضمان نیست، بلکه بالاتر از آن، حتی اگر شخص غاصب نیز نقش قوه قاهره را در از بین رفتن مال ثابت نماید، باز هم تأثیری در ضمان او ندارد. زیرا با تحقق مقتضی، نتیجه که همان ضمان (به مفهوم کلی رد عین یا بدل) باشد، حاصل است و هر اتفاق بعدی تأثیری در از بین بردن ارکانی که قبلاً محقق شده است، ندارد (ملکوتی، رسول، ۱۳۹۸: ۶۰). بنابراین رکن اصلی تحقق ضمان غاصب، نه رابطه سببیت و نه ورود ضرر، بلکه صرف استیلا بر مال غیر (فعل نامشروع) است. به همین علت برای تحقق ضمان در غصب، ورود ضرر لازم نیست اما در سایر منابع ضمان، شرط مسئولیت ورود ضرر است.

اساساً در فقه برای تحقق ضمان وجود مجموعی سه رکن فعل زیانبار، ورود ضرر و رابطه سببیت، ضرورت ندارد. برخی فقها اصالت را با احراز سببیت دانسته اند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۲: ۵۰۲). برخی وجود ضرر را موجب ضمان می دانند (الحسینی المرآغی، ۱۴۱۷: ۳۵۴). و عده ای اساساً موجب ضمان را انجام فعل ممنوع و سببیت ناشی از آن می دانند (طوسی، بی تا: ۱۰۱ - ۱۰۲). نجفی، ۱۴۰۴: ۵۷. (بجنوردی، ج ۲، ۱۳۷۱: ۳۶) یعنی همان فعل زیانبار. بنابراین هر یک از سه ارکان یاد شده، می توانند به تنهایی مبنای حکم و کفایت گر تحقق ضمان در قواعد متعدد باشد.

فعل زیانبار در فقه ممکن است به یکی از سه شکل ۱- فعل مثبت ۲- فعل منفی ۳- مقتضی،^۱ موجب تحقق ضمان گردد (ملکوتی، ۱۳۹۶: ۳۴). مفهوم مورد اول و دوم روشن است، اما مقتضی ضمان که در کلام برخی فقها با عبارت کوتاهی و تفریط مقتضای ضمان از آن یاد شده، (شهید ثانی، ۱۴۱۹: ۱۶۶) انجام کاری است که سلباً یا ایجاباً موجب موجب حدوث ضرر نیست بلکه صرفاً زمینه ی ورود ضرر را به وجود می آورد.^۲ مصداق بارز آن در غصب می باشد که به محض تسلط بر مال دیگری، مقتضی ورود زیان حاصل شده است. بنابراین همین که هریک از سه حالت افعال یاد شده از سوی شخص ایجاد شود، فعل زیانبار به مفهوم اعم فقه رخ داده است.

با آنچه در فوق گفته شد ملاحظه می شود که فعل زیانبار در نهاد غصب از طریق ایجاد مقتضی یعنی صرف استیلاء از روی قهر یا بدون اذن، بر مال دیگری تحقق پیدا می کند و چون مقتضی ضمان یعنی استیلاء شناسایی شده است، موجب شمول قاعده (علی الید أخذت حتی تؤدیة) می باشد و نیازی به احراز سببیت بعدی نیست و تا وقتی که مال توسط غاصب بازگردانده نشود، ضامن آن خواهد بود. حتی اگر خسارت به علت عامل دیگری رخ دهد نیز اهمیت ندارد. چون به صرف استیلاء، موجب ضمان حاصل شده است.

۵- رد توجیه آئند بودن نوع مسئولیت مدنی غاصب

^۱ مقتضی به حالتی گفته می شود که وجود معلول را افاضه می کند. به بیان دیگر، به چیزی گفته می شود که علی القاعده موجب ایجاد نتیجه در زمینه ی مورد نظر می شود. مثلاً در عالم طبیعت اگر بذری در خاک نهاده شود (زمینه)، علی القاعده مقتضی این است که بذر سبز شود (نتیجه)، مگر اینکه مانعی مانند خرابی حادث شود. در عالم حقوق هم مثلاً مقتضی وقوع بیع این است که مالکیت منتقل و مبیع و ثمن تسلیم و تسلّم شود. مگر اینکه مانعی مانند بطلان و ... ایجاد شود. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. به: ملکوتی، ۱۳۹۷: ۱۱۷ به بعد. و در اینجا صرف استیلاء، تحقق ضمان را افاضه می کند.

^۲ تفاوت میان حالت مقتضی و ترک فعل این است که در ترک فعل، حالت سلبی مرتکب موجب ورود زیان شده مانند ترک آب دادن به درخت توسط باغبان. اما در حالت مقتضی، ممکن است فعل مثبت یا منفی از عامل سرزده باشد اما نفس آن فعل یا ترک فعل موجب حدوث زیان به خودی خود نیست. بلکه صرفاً زمینه ساز زیان بعدی می باشد که ممکن است توسط هر عاملی ایجاد شود از جمله خود ایجاد کننده مقتضی. مانند غصب مال غیر.

برخی از فقها توجیه شدت ضمان غاصب و سختی برخورد با او و عدم ملاحظه حتی قوه قاهره، را ناشی از روایت (الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال) دانسته‌اند (خویی، ۱۳۸۴: ۱۳۹). صرف نظر از اینکه این روایت به اشکال و عبارات گوناگون (أشق)، (أخس) نیز نقل شده است (میرزای قمی: ۱۴۱۳، ۲۶۱) و در سند آن هم اشکال اساسی وارد است، (سبزواری، ۱۳۸۸: ۲۵۴) برخی فقها دلالت این روایت را در برخورد خلاف قاعده و شدید با غاصب، نادرست دانسته و گفته‌اند که هیچ مدرکی برای برخورد شدیدتر با غاصب از آنچه در قواعد عمومی ضمان وجود دارد، نمی‌توان قائل بود. و برخورد با غاصب نیز باید مطابق همان قواعد باشد و شدیدتر رفتار کردن با او بر پایه این مدارک فاقد وجهت است (لا دلیل علی اخذ الغاصب بأشق الأحوال كما ذكرنا فی محله، بل اللازم اجراء العداله فی حقه بحسب ظواهر أدله الشرع، سواء كان أخف أو أشق). (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ۱۰۸).

حتی برخی فقها نه تنها قائل به این روایت نبوده بلکه عبارت (الغاصب یؤخذ بأعدل الأحوال) (حجت، ۱۴۰۹: ۲۰۶) را در مقابل آن ذکر کرده‌اند. برخی نیز معتقدند که اگر استرداد عین مال مغضوب موجب عسر و حرج غاصب گردد، تعبدی در عدم شمول قاعده لاجرح و لاضرر، بر او نیست و می‌توان به استناد این قاعده تکلیف استرداد عین را به بدل مبدل نمود (صدر، ۱۴۲۰: ۳۲۰. مامقانی، ۱۳۱۶: ۳۲۰). که این هم خود دلیلی ضمنی بر عدم قائلیت این گروه بر رفتار اشد با غاصب است.

البته واضح است با استدلالی که در شماره قبل بیان شد و مطابق قاعده مشهور (علی الید)، نه تنها قواعد مسئولیت در باب غضب، تعارضی با قواعد عمومی ضمان و تعریف اعم آن (یعنی الزام اولیه به رد مال و در صورت تلف، دادن بدل) ندارد، بلکه مطابق آن نیز هست. و بی جهت نیست که در فقه، هیچ کجا سخنی از تفکیک باب غضب از سایر ابواب از جمله اتلاف، نیست و در کنار هم آورده شده‌اند. بلکه تفاوت قواعد این نهاد، نیز ناشی از اختلاف اقتضای ضمان در آن است. بنابراین بدیهی است که در غضب صرف استیلا و تصرف فاقد مجوز، محقق ضمان باشد و تفاوتی نکند که علت تلف چیست یا اساساً مال تلف بشود یا خیر.

پس نه تنها قواعد مربوط به غضب، استثنای بر قواعد عمومی مسئولیت مدنی (ضمان) نیست، بلکه دارای هماهنگی کامل با آن نیز هست و رفتاری که با غاصب می‌شود عنوان اشد بر

^۱ اگر چه به نظر می‌رسد ایشان شدت برخورد را تایید نکرده است.

آن صدق نمی‌کند. چون مبنای ضمان غاصب صرف استیلاء بر مال است و اساساً اثبات سببیت، موضوعیت نخواهد داشت.

از طرفی ماهیت نهاد غصب نیز مقتضی شدت برخورد با غاصب جدای آنچه در قواعد کلی باب ضمان مقرر است، نخواهد بود. چون از نظر سنخ قواعد، عمل غاصب با عمل متلف یا مسبب تفاوتی ندارد، بلکه اقتضای این‌ها متفاوت می‌باشد. در اولی اقتضاء ضمان، صرف استیلاء است و در سایر منابع موجد ضمان مانند اتلاف و تسبیب، از بین بردن یا از بین رفتن می‌باشد. اگر چه ممکن است تعدد یا قهر غاصب، زشتی عمل او را بیشتر کند، اما اولاً؛ شدت قباحت اخلاقی عمل، مُشدد ضمان مدنی عامل آن نیست همانطور که قابل اغماض بودن عمل از نظر اخلاق نیز از اسباب معافیت از ضمان نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۹). و تعدد در اتلاف یا غرور یا هر قاعده دیگر موجد ضمان، به همان اندازه نتیجه عمل را قبیح خواهد کرد که در غصب. ثانیاً؛ با توجه به الحاق احکام استیلائی فاقد سوء نیت و از روی جهل به نهاد غصب،^۱ باز هم شدت برخورد با غاصب فراتر از آنچه که در قواعد کلی ضمان مقرر است، ظلم به این گروه از غاصبین جاهل یا مغرور که در قانون مدنی با عبارت (در حکم غصب) از آن یاد شده است، تلقی می‌شود. فارغ از موارد فوق، آنچه که موجب تلقی برخورد شدید با غاصب شده، نوع رفتاری است که اقتضای عمل او می‌باشد نه اینکه فارغ از اقتضای عمل وی، بتوان از خارج رفتاری مضاعف با او داشت. با توضیحی که قبلاً گفته شد ضمان عبارت است از: در درجه اول، تعهد ضامن به بازگرداندن عین و در درجه دوم دادن بدل.^۲ در غصب هم طرفداران برخورد اشد با غاصب، همین معامله را با او انجام می‌دهند و جالب اینکه رفتار بر اساس قاعده کلی ضمان با غاصب را به عنوان اشد تلقی می‌نمایند، در حالی که آنچه که موجب اشد تلقی شدن این برخورد شده، اجرای قواعد متفاوت از قواعد کلی ضمان در مورد غاصب نیست بلکه وضعیت خود غاصب به گونه‌ای است که اجرای این قواعد او را به سختی خواهد انداخت و این سختی نیز مشمول قاعده اقدام است و خودکرده را تدبیر نیست.

^۱ قسمت اخیر ماده ۳۰۸ قانون مدنی.

^۲ مسلم است که قابلیت اعمال ضمانت اجرای درجه اول یا دوم، بسته به نوع عمل انجام شده و مال موضوع آن است. مثلاً در اتلاف، ضمانت اجرای درجه اول یعنی استرداد عین منتفی است. یا در استیفاء، ضمانت اجرای اول و دوم، منتفی و صرفاً پرداخت خسارت در قالب اجرت المثل موضوعیت دارد.

فرض کنید شخصی زمینی را از دیگری غصب و در آن احداث بنای چند طبقه کند و درختان متعدد غرس نماید، مطابق قاعده کلی ضمان، او در درجه اول مکلف به بازگرداندن عین است. بنابراین عین مال از او بازپس گرفته می‌شود و چون مالک اصلی رضایت به استمرار بقای مستحذات ندارد به درخواست مالک واقعی، ساختمان احداث شده توسط غاصب، تخریب و درختان غرس شده نیز قلع می‌گردند. طبیعی است که اجرای این حکم، زیان عمده به غاصب وارد خواهد کرد. اما سوال این است که آیا در برخورد با غاصب در این حالت چیزی جدای از قواعد کلی باب ضمان که عبارت بود به تعهد بازگرداندن عین یا دادن بدل (در صورت تلف عین)، رخ داده است؟ (ملکوتی، ۱۳۹۸: ۹۵)

مسئلاً جواب منفی است و با غاصب همان معامله‌ای شده است که با متلف یا مسبب در قواعد عمومی ضمان می‌شود و معلوم نیست چرا باید این رفتار را اشد تلقی کرد؟ به فرض هم که این اقدام در حق غاصب گران تمام شده باشد، گرانی و شدت به جهت اقدامات بعدی او در ایجاد مستحذات می‌باشد نه در نفس قاعده‌ای که از قبل معلوم بوده است یعنی تکلیف به استرداد عین مال. بنابراین به فرض صحت روایت (الغاصب یؤخذ بأشد الأحوال)، این روایت نمایانگر برخورد شدید با غاصب جدای از قواعد کلی ضمان نیست بلکه ممکن است غاصب با تصرف در مال مغضوب، خود را در وضعیتی قرار داده باشد که اجرای قاعده کلی ضمان، یعنی استرداد عین، در مورد او گران تمام شود و به اشد حال تعبیر گردد. که به موجب این روایت، شدت حال مانع از استرداد مال از غاصب نخواهد بود و گرنه نفس تکلیف استرداد عین، قاعده عمومی باب ضمان در فقه است که نه فقط در مورد غصب، بلکه در هر مورد دیگری، شخص ضامن ابتدائاً تکلیف به استرداد عین و در صورت تعذر، تکلیف به دادن مثل و در صورت عدم امکان، نهایتاً پرداخت خسارت بر او مسلم خواهد شد.

۶- نتیجه گیری

در فقه، مفهوم ضمان به معنی تعهد به جبران است و ضمانت اجرای این تعهد، حسب مورد استرداد عین یا دادن مثل یا پرداخت خسارت خواهد بود. و به دو نوع (ضمان قراردادی) که همان عقد معین ضمان می‌باشد. و (ضمان قهری) که شامل جبران ناشی از نقض قرارداد یا حدوث واقعه حقوقی است، تقسیم می‌گردد.

حقوقدانان در قبال اصطلاح (ضمان قهری)، اصطلاح (مسئولیت مدنی) را وضع کرده اند و مفهوم این اصطلاح را صرفاً به کارکرد سوم ضمان، یعنی تعهد به پرداخت قیمت یا همان الزام به جبران خسارت تقلیل داده است

اگر چه در حقوق هم مانند فقه، مسئولیت مدنی به دو حوزه قراردادی و خارج از قرارداد تقسیم شده است، اما مفهوم مسئولیت مدنی قراردادی مرسوم حقوق، اساساً با عنوان آن، تطبیق ندارد و خود خارج از قرارداد می‌باشد و مشخص است که تقسیم ذکر شده، خود منشأ مسائل نامتوازن و نامتقارن در حوزه مسئولیت مدنی شده است. قانون مدنی ضمن اینکه نامی از اصطلاح مسئولیت مدنی نبرده است، تاب تقسیم بندی یاد شده را نیز ندارد و از عنوان مواد ۳۰۷ (درضمان قهری) و ۶۸۴ (در ضمان عقدی)، تقسیم بندی ضمان به دو قسم مطابق آنچه در فقه مرسوم می‌باشد، مورد تایید قرار گرفته است.

از جمله مسائل زائیده تضییق در مفهوم اصطلاح مسئولیت مدنی، در باب غصب نمایانگر شده است. چون حقوقدانان تعریف مسئولیت مدنی را صرفاً به معنی جبران خسارت محدود کرده اند، بنابراین وقتی به موجب قانون، تکلیف اولیه غاصب، استرداد عین است تا زمانی که عین مال، موجود و خسارتی حادث نشده باشد، حقوقدانان نمی‌توانند قواعد باب غصب را در قالب مقررات کلی مسئولیت مدنی تبیین کنند. به همین خاطر ناچاراً نهاد غصب را از شمول قواعد مسئولیت مدنی مستثناء دانسته‌اند. در حالی که به شرح از پیش گفته شده، این اخراج حاصل تضییق خودخواسته و بی توجیه حقوقدانان در ترسیم مفهوم مسئولیت مدنی است و نه فقه و نه قانون مدنی نظری بر چنین جدایی ندارد بلکه بر خلاف آن، راه پیموده است.

مبنای ضمان در غصب، قاعده علی الید است. یعنی به محض تصرف و استیلا، ضمان البته به مفهوم مرسوم در فقه، ایجاد می‌شود و تا زمانی که عین مال به مالک بازگردانده نشود، همچنان برقرار است و چون مقتضی و محقق ضمان در غصب، صرف استیلا بر مال است، تفاوتی نمی‌کند که مال در ید غاصب موجود باشد یا توسط او یا هر کس یا هر چیز دیگری تلف یا اتلاف شده باشد در هر حال غاصب، ضامن و مسئول است و اساساً سخن گفتن از رابطه سببیت به جهت وجود و تقدم مقتضی (استیلاء)، منتفی خواهد بود.

با توجیحات فوق، محرز است که استثنای قواعد غصب از قواعد کلی باب مسئولیت مدنی صحیح نیست و اساساً تلقی برخورد اشد با غاصب نیز فاقد اعتبار است. و برخورد با غاصب جدای از آنچه در باب قواعد کلی ضمان در فقه موجود است، صورت نمی‌گیرد. و اگر نتیجه اجرای

قواعد مزبور در حق غاصب گران تمام شود، ناشی از اقدام خود غاصب است نه اشد بودن ذات قواعد مزبور.

منابع

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). *ترمینولوژی حقوق*. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.
- رستمی، ولی. بهادری جهرمی، علی. (۱۳۸۸). "مسئولیت مدنی دولت". پژوهش نامه حقوق اسلامی. شماره ۲۹. دوره دهم. بهار و تابستان. صص ۶۹-۱۰۵.
- شاهرودی، سیدمحمود، دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام. (۱۳۸۷). جلد پنجم. قم: موسسه دائره المعارف اسلامی.
- صفار، محمدجواد. (۱۳۷۳). *شخصیت حقوقی*. تهران: انتشارات دانا.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲). *درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی*. چاپ اول. تهران: نشر میزان.
- قاسم زاده، سید مرتضی، *مسئولیت مدنی*، چاپ نهم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *عقود معین*. جلد یکم. چاپ دهم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). *الزامهای خارج از قرارداد*. دوجلد در یک مجلد. چاپ سوم: انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی. (۱۳۸۸). "بررسی مابانی فقهی ضمان استیفاء". مجله نامه الهیات. شماره هفتم، سال سوم، تابستان. صص ۸۹-۱۰۲.
- ملکوتی، رسول. (۱۳۹۶). *مسئولیت مدنی دولت*. چاپ اول. تهران: انتشارات مجد.
- ملکوتی، رسول. (۱۳۹۷). *درآمدی بر اصول فقه*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.
- ملکوتی، رسول. (۱۳۹۸). *ضمان قهری*، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

عربی:

- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۰۵). *لسان العرب*. جلد یازدهم. چاپ اول. بیروت: احیاء التراث العربی.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۱۸). *حاشیه کتاب المکاسب*. جلد اول. قم: انتشارات انوار المهدی.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۹). *تحریر الوسیله*. جلد دوم. چاپ اول. قم: انتشارات دارالعلم.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۲). *تهذیب الاصول*. جلد اول. قم: انتشارات دارالفکر.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۸۸). *کتاب البیع*. جلد دوم. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۳۰۴ ه ق). *متاجر*. قم: چاپ خوانساری.
- انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۱۵). *المکاسب*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

- بادینی، حسن. (۱۳۸۴). فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بجنوردی، حسن. (۱۴۱۰ ه ق). *القواعد الفقهیه*. چاپ اول. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- تونی، فاضل. (۱۴۱۵ ه ق). *الوفایه فی اصول الفقه*. چاپ دوم. قم: انتشارات مجمع فکر الاسلامی.
- حجت، سید محمدبن علی کوه کمری. (۱۴۰۹ ه ق). *کتاب البیع*. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- الحسینی المراغی، سید میر عبدالفتاح. (۱۴۱۷ ه ق). *العناوین الفقهیه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حکیم، محمدحسن. (۱۳۹۱ ه ق). *مستمسک العروه الوثقی*. چاپ چهارم. بیروت: احیاء التراث العربی.
- خوبی، سید ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *مصباح الفقاهه*. جلد سوم. نجف: موسسه احیاء آثار خوبی.
- الزحیلی، وهبه. (۱۹۹۸ م). *نظریه الضمان أو أحكام المسئولیه المدنیه و الجنایه فی الفقه الاسلامی*. دمشق: دارالفکر المعاصر.
- سبزواری، سید عبدالعلی. (۱۳۸۸). *مذهب الاحکام*. جلد شانزدهم. قم: دارالتفسیر.
- شهید ثانی. (۱۳۸۵). *تحریرالروضه فی شرح اللمعه*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات سمت.
- شهید ثانی. (۱۴۱۹ ه ق). *مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- صدر، سید محمد. (۱۴۲۰ ه ق). *ماوراء الفقه*. جلد هفتم. قاهره: دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمد. (۱۴۲۸ ه ق). *عروه الوثقی*. جز پنجم. چاپ سوم. قم: موسسه نشر اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر. (بی تا). *نهایه الاحکام*. قم: انتشارات قدس محمدی.
- فخرالمحققین، محمدبن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷)، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*. چاپ اول. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب. (بی تا)، *القاموس المحیط*. جلد چهارم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مامقانی، محمدحسن بن عبدالله. (۱۳۱۶). *غایه الامال فی شرح کتاب مکاسب*. جلد دوم. چاپ اول: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- محدث نوری. (۱۴۰۸ ه ق). *مستدرک وسائل الشیعه*. باب اول. قم: نشر موسسه آل البیت علیهم السلام.
- محقق اردبیلی، احمد. (۱۴۰۲ ه ق). *مجمع الفائده البرهان*. جلد دهم. قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد دوم. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- محقق کرکی. (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: موسسه آل البیت علیهم السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ ه ق). *القواعد الفقهیه*. چاپ سوم. قم: مدرسه امام امیرالمومنین علیه السلام.
- موسوی بجنوردی، سید حسن. (بی تا). *منتها الاصول*. جلد دوم. قم: انتشارات بصیرتی.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۴۱۳). جامع الشتات فی اجوبه السئالات. جلد دوم. چاپ اول: موسسه کیهان.

نابینی، محمدحسین غروی. (۱۳۷۳). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب. جلد اول. تهران: المکتبه المحمدیه.

نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱). جواهرالکلام. جلد سی و هفتم. چاپ هفتم. لبنان: دارالاحیاء التراث العربی. نراقی، احمد. (۱۴۱۷). عواید الایام فی بیان قواعد الاحکام. چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

لاتین:

Dobbs, D. (1993). Law of remedies: damages-equity- restitution, 2 nd edition.
Gofe, J. (1998). the law of restitution. London: Sweet and Maxwell.